

دگرگونی جهانی و دیدگاه‌های «شیلر»

ترجمه یونس شکرخواه

به نقل از: MEDIA DEVELOPMENT

● به نظر می‌رسد
در این شرایط کشورهای جهان سوم
به دشواری قادرند
خارج از قلمرو کاربردی مورد نظر شما به
حیات خود ادامه دهند.
آنها نسبت به
گذشته ضربه‌پذیرتر شده‌اند.



شمار می‌آید.

او هفت کتاب در زمینه‌های یاد شده نوشته است. هربرت شیلر که همچنان از پیشروان مطالعات انتقادی ارتباطی در آمریکا به شمار می‌آید، در مصاحبه‌ای که پیش رودارید، آخرین و تازه‌ترین نظرات خود را در شرایط نوین جهانی - به ویژه با توجه به فروپاشی بلوک سوسیالیست - مطرح ساخته است. شیلر در این گفت‌وگو نشان می‌دهد که کماکان از نگرشی ساختاری و زیربنایی در ارتباطات و توسعه بهره‌مند است. نظرگاه‌های این پژوهشگر، با تحلیل زیرساختها همراه است؛ ضمن اینکه بر هویت فرهنگی و نظامهای ارزشی توجه و تأکید دارد. همچون دیگر ساختارگرایان معتقد به اقتصاد سیاسی کلان، شیلر نیز به مسائل ساختاری اهمیت می‌دهد و بیش از موارد دیگر به آن می‌پردازد.

در این مصاحبه، شیلر به «تجدید نظر»ها» بی نیز اشاره می‌کند.

هربرت شیلر پژوهشگر آمریکایی بیش از سه دهه در قلمرو مقولاتی چون پخش رادیو- تلویزیونی، تبلیغات، ارتباطات ماهواره‌ای، صنایع کامپیوتر و سازمانهای فراملیتی به تحقیق مشغول است. یافته‌های شیلر، به عنوان پایه‌های اصلی پژوهشهایی مورد استفاده قرار می‌گیرد که پیوند ارتباطات را با ساختارهای اقتصادی بررسی می‌کند. او همچنین، پیش‌تاز مطالعه جنبه‌های اقتصادی فرآورده‌های رسانه‌ای غربی در جهان سوم است. شیلر به پیامدهای همگن‌سازی فرهنگی دولت‌ها و ملتها نیز پرداخته است. آثار شیلر نه تنها در روشن ساختن مفاهیمی چون «امپریالیسم فرهنگی و رسانه‌ای» نقشی ارزشمند داشته که برای فراخوان نظم نوین جهانی اطلاعاتی - ارتباطی نیز گواه‌هایی فراهم آورده است. شیلر استاد ارتباطات در دانشگاه کالیفرنیا (سن دیه‌گو) بود و در سال ۱۹۹۰ بازنشسته شد او پژوهشگری است آگاه که به دلیل ارائه نظرات مهم در نظامهای رسانه‌های جمعی و اقتصاد سیاسی وسایل ارتباطی و جوامع اطلاعاتی، از چهره‌های علمی و دانشگاهی مطرح در جهان ارتباطات به

پرش نخست، درباره کاربرد تکنولوژی نوین ارتباطی و نیز اصولی است که کشورهای جهان سوم به مثابه راهنمایان خود اتخاذ کرده‌اند. پژوهشگران منتقدی که در زمینه ارتباطات فعالیت می‌کنند می‌گویند برای آزاد کردن کاربردهای تکنولوژی، در جستجوی «فضا» هستند - تکنولوژی‌های که در مواقع بحرانی، موجب دگرگونی می‌شوند. به نظر می‌رسد در موضع شما تغییرات بسیاری ایجاد شده است. شما مدتی پیش استراتژی «تأخیر و تعویق» را مطرح کردید. ممکن است نظراتان را در این مورد بیان کنید؟

واقعیت این است که به اعتقاد من «تأخیر و تعویق» این روزها، یک استراتژی غیرواقعی به نظر می‌رسد؛ هر چند هنوز هم مایلیم بگوییم این همان راهی است که باید پیمود و در این باره، تنهایی توانم اضافه کنم که انتخاب این سیاست از سوی دولتهای جهان سوم، کمی دور از ذهن به نظر می‌رسد. از جمله گزینه‌های دشواری که این کشورها باید صورت دهند، یکی این است که هر یک نیازهای خود را به دقت مشخص کنند؛ نه اینکه مفاهیم و الگوهای تحمیلی کشورهای توسعه یافته را بپذیرند. مسأله انتخاب گزینه‌هاست که به منافع گروه‌ها در سطوح ملی و بومی شکل می‌دهد. این تصمیمها را نباید به صرف اینکه پیشتر در کشورهای توسعه یافته اتخاذ شده، مسلم و شدنی فرض کرد.

به عبارت دیگر، نباید چنین پنداشت که یک تکنولوژی توانمند در کشورهای روبه رشد، در زمان و شرایط معین، «به طور حتم»، سودمند و یاری رسان خواهد بود. این، تنها یک احتمال است و الزامی نیست.

به نظر شما، آیا کاربرد تکنولوژی‌های نوین ارتباطی در این کشورها نوعی جبر است؟

به نظر می‌رسد در این شرایط زمانی، این کشورها به دشواری قادرند خارج از قنوم کاربردی مورد نظر شما، به حیات خود ادامه دهند. آنها نسبت به پانزده سال پیش، ضربه پذیرتر شده‌اند. می‌خواهم بگویم فروپاشی «بلوک» سوسیالیست به این معنی است که اکنون دیگر یک نیروی متقابل بین‌المللی بر ضد سرمایه داری فراملی وجود ندارد.

شما به استراتژی «پیوند زدایی» سیس هاملینگ همواره اعتقاد داشته‌اید. ممکن است بگویید دیدگاه شما در این باره تغییر کرده یا خیر؟ دیدگاه من تغییر نیافته است چرا که این تغییر را دلخواه و همراه با خردمندی، نمی‌یابم؛ با این حال، از این استراتژی گریزی هم نیست. برای رهبران ملی

بسیار دشوار است که جوامع خود را خارج از سیستم کنونی حفظ کنند چون نظام موجود، اجازه چنین عملکردی را به آنها نمی‌دهد. نظام حاکم کنونی، با استفاده از خشونت و ایجاد تنش، همه تلاش خود را به کار می‌گیرد تا آنان را به درون خود بکشاند.

استنباط من از کتاب ارتباطات و سلطه فرهنگی شما این است که نسبت به امکان استفاده از «سیاست ملی مستقل» در جوامعی که از نظر شما پایگاه سوسیالیستی دارند، خوشبین هستید؛ اما بر اساس مطالبی که مطرح می‌کنید، به نظر می‌رسد فروپاشی این نظام جایگزین، یعنی کشورهای سوسیالیست، را پذیرفته‌اید.

البته. پیش از هر چیز باید خاطر نشان کنم که نوشتن آن کتاب یک سال (۱۹۷۴-۱۹۷۵) به طول انجامید و در سال ۱۹۷۶ منتشر شد؛ یعنی همزمان با اوج مقاومت جهان سوم. در آن دوران، جهان سوم در پی کسب مواضع قدرتمندتر و در عین حال خواهان دگرگونی در نظم اطلاعاتی جهانی بود. در همان زمان، امریکا به دلیل شکست در جنگ ویتنام در حالت تدافعی قرار داشت و آرایش صحنه جهانی به کلی با امروز متفاوت بود.

مسائل فراوری شوروی و سایر کشورهای سوسیالیست طی پانزده سال گذشته دستخوش دگرگونی شده است. بخشی از این دگرگونیها ناشی از استراتژیهای موفق است که به دست ریگان و کسانی پیش از او بنا نهاده شد. کشورهای جهان سوم منابع مائی و پایگاههای صنعتی مورد نیاز را برای پیشبرد برنامه‌های توسعه‌ای خود در اختیار نداشتند. آنها سقوط سیستم خود را تجربه کردند.

امروز کشورهای جهان سوم در صورت بریدن از سرمایه‌داری فراملی جایی ندارند که به سوی آن بروند. از طرف دیگر، ضربه پذیری آنها نیز بیشتر شده است. به نظر می‌رسد نظام سرمایه‌داری به طور کامل بر خود مسلط است؛ اما به اعتقاد من این سلطه برای همیشه دوام نخواهد داشت. نیروهایی به حرکت درآمده‌اند که از دگرگونی خبر می‌دهند. به عنوان مثال، صنعت کامپیوتر برزیل اگر نه یک مورد موفق، دست کم موردی بسیار جالب بود. با این همه، در مرحله کنونی، به نظر می‌رسد شرکتهای فراملی بیش از پیش کنترل را به دست گرفته‌اند اما این، نشانه دوام اوضاع برای همیشه نیست.

از دیدگاه شما، سیاستهای ارتباطی ملی، صحنه نوین مبارزه و تلاش اجتماعی هستند. آیا دولتهای جهان سوم می‌توانند اصلی‌ترین عامل ایجاد و پیشبرد چنین سیاستهایی باشند؟ و نقش آنها از دیدگاه شما چیست؟

تأکید دارد. نظر شما چیست؟

این دیدگاه، مختص متفکران سنتی این عرصه است که به وضوح در اکثریت قرار دارند. آن تحلیلی از سیستم که سعی دارد نشان دهد چه کسی قدرت را اعمال می کند، همواره جبرگرایانه خوانده شده است. من در این باره حرف بیشتری برای گفتن ندارم. اما کسی که تکنولوژی نوین را تحلیل می کند، نمی تواند عواملی چون مالکیت تکنولوژی، چگونگی توسعه آن، ونبروهای رهبری کننده توسعه را نادیده انگارد. اگر به این دیدگاه، جبرگرایی می گویند از نظر من اشکالی ندارد. آنها چون این تحلیل را دوست ندارند، به آن برجسب می زنند. نه، این تحلیل، ناقص نیست. به نظر من دیدگاه این کسان، تنها بهانه است نه تبیین جدی.

از نظر برخی پژوهشگران، این نگرش جامعه شناسانه - ساختاری (سیاسی - اقتصادی)، چنین القا می کند که یک پاسخ جامعه شناسانه برای حل مسأله کافی است؛ اما هلتها فراتر از عامل جامعه شناسانه - ساختاری است و ارائه یک پاسخ جامعه شناسانه به تنهایی کافی به نظر نمی رسد.

واقعیت این است که من نمی دانم بحث بر سر چیست. به نظر من، هنگامی که تکنولوژیها را تحلیل می کنیم، باید از خود پرسیم در چه شرایطی پدید آمده اند: آیا حاصل تلاش سازمان یافته مبتنی بر تحقیق و توسعه اند یا نتیجه تلاش نیروهایی که بر پیدایش تکنولوژی مؤثراند. کدام یک؟ تکنولوژی، تنها از مجموعه تلاشها و مشارکتهای شم فردی دانشمندان ناشی نمی شود. در دوران تمدن مدرن سازمان یافته اجتماعی که دارای منابع خاص خود است، از این فعالیتها حمایت می کند.

تکنولوژی ماهواره را به عنوان مثال در نظر می گیریم. برای بررسی این پدیده، باید به سخنرانی «جان کندی» در نخستین سالهای دهه ۶۰ بازگردیم. در آن سخنرانی کندی به صراحت گفت هدف تکنولوژی ماهواره ای، «کنترل» است؛ گرچه هر هدفی، نمی تواند به طور حتم دست یافتنی هم باشد.

در هر حال، دست کم باید نوع نیروهایی را که توسعه تکنولوژی را هدایت می کنند، در نظر گرفت و اطمینان داشت که تکنولوژیها، تبلور همان نیروها هستند. البته این به آن معنا نیست که تکنولوژی در برخی شرایط خاص، نمی تواند در خدمت سایر هدفها باشد؛ اما برای دستیابی به آن، یک ساختار متفاوت اجتماعی برای زمینه سازی در جهت تغییر و دگرگونی مورد نیاز است.

ممکن است درباره عبارت «نوع نیروها» توضیح بیشتری دهید؟ آیا

زمام کشورهای جهان سوم به گونه ای مشخص در دست گروهی از رهبران است که برخاسته از طبقه حاکم اند؛ یعنی طبقه ای که به سیستم فراملی وابسته است. برای آنها راهی وجود ندارد جز اینکه از منافع پایه ای جوامع خود دفاع کنند. اگر رهبران از کنترل سیستم شرکت های فراملی فاصله گیرند و اجازه دهند کشور از استقلال ملی برخوردار شود، و در این صورت نقش مؤثرتری ایفا می کنند.

در زمینه عوامل تحول و دگرگونی، به ظاهر همه امید شما به جنبشهای اجتماعی مخالف است و یکی از پیشنهاد های شما به عنوان راه حل سیاسی، سازمان دهی جنبشهای کارگری است. آیا هنوز هم فکر می کنید این جنبشها می توانند عوامل اصلی تحقق تغییرات اجتماعی باشند؟

دوباره می گویم؛ در این شرایط زمانی خاص، جنبش کارگری به شدت ضعیف شده و یکی از دلایل این ضعف، رشد وحشتناک «اتوماسیون» است. ماشینی شدن صنایع، به کاهش استخدام کارگران می انجامد و نتیجه آن، افول صنعت متکی بر یقه آبی ها (کارگران) است. دلیل دیگر، رشد تکنولوژی نوین ارتباطی است که انتقال محصولات شرکت های فراملی به کشورهای جهان سوم را موجب شده است؛ یعنی انتقال به جایی که نیروی کار ارزان است و این شرکت ها می توانند از کنترل دولت بگریزند. به عنوان نمونه، شرکت های فراملی ژاپن و امریکا، فرآورده های خود را به فیلیپین و مالزی منتقل می کنند؛ به مناطقی که کنترل سازمانی هم آسان و هم شدنی است. عملکردهایی از این دست، به جنبشهای کارگری در همه جهان ضربه زده است.

در مصاحبه با بولتون شما به نقش «جنبش غیر متعهد» در نظم نوین جهانی اطلاعاتی - ارتباطی اشاره کردید. آیا از استراتژی همکاری جنوب - جنوب برای توسعه و کاربرد تکنولوژی نوین حمایت می کنید؟

دستیابی به چنین هدفی آسان نیست؛ اما به طور قطع باید هدف غیر متعهدها باشد. آنها می توانند تخصص علمی و توان مهندسی خود را توسعه دهند و به تبادل تجربه ها در بین خود همت گمارند. آنها قادرند با سلطه کنونی جهان سرمایه داری مقابله کنند. این یک هدف ضروری اما دشوار است.

به اعتقاد برخی از پژوهشگران، شما ساختار اجتماعی را تنها عامل جبری توسعه و کاربرد تکنولوژی نوین ارتباطی می دانید. آنها همچنین این انتقاد را وارد می دانند که دیدگاه شما بحث امکان مدل کاهش یابنده اجتماعی را باز می گذارد و بر نوعی «ایستایی جامعه شناسانه»



منظورتان این است که نوعی جانبداری از علم و تکنولوژی غربی وجود داشته؟

به اعتقاد من، این مسأله از نظام حاکم بر غرب ناشی می‌شود و در سالهای نخستین ریشه دارد؛ یعنی زمانی که کاپیتالیسم بنیان نهاده شد. آن هنگام بیشترین تأکید بر کنترل طبیعت بود تا همکاری با طبیعت. می‌خواهم بگویم در تفکر غربی، عاملی خاص وجود دارد که برای تکنولوژی، اهمیتی ویژه قائل است.

با توجه به «مدل تکنولوژی ارتباطی و جامعه» که شما مطرح کرده‌اید، برخی پژوهشگران معتقداند تکنولوژی را آینه تولید مناسبات سرمایه‌داری می‌دانید. آنها می‌گویند به نفوذ شرکتهای فراملی بیش از حد بها داده‌اید و نقش پیچیده‌کنش و واکنش سیاست، اقتصاد و فرهنگ، تناقضهای درونی نظام سرمایه‌داری - مانند کشمکش میان دولت و شرکتهای فراملی - و همین‌طور برخورد نیروهای مختلف را نادیده پنداشته‌اید. پاسخ شما چیست؟

این‌طور نیست. من کشمکشهای سرمایه‌داری را از نظر دور نداشته‌ام. به‌چهل سال پیش نگاه کنید: رشد شرکتهای فراملی، یکی از پدیده‌های بزرگ عصر

منظور، شرکتهای فراملی در نظام جهانی سرمایه‌داری است؟

البته این شرکتهای عالی‌ترین نماد آن هستند اما آنچه من به‌طور اساسی از آن سخن می‌گویم، پویایی اقتصاد سرمایه‌داری معطوف به بازار است. البته زمانی که این شرکتهای به مرحله فراملی می‌رسند، به پویایی عملکرد در عرصه بین‌المللی نیز دست می‌یابند. در هر صورت، پویایی پایه‌ای نظام سرمایه‌داری فعال در هر عرصه بومی، بر نیروهای بازار تأکید دارد.

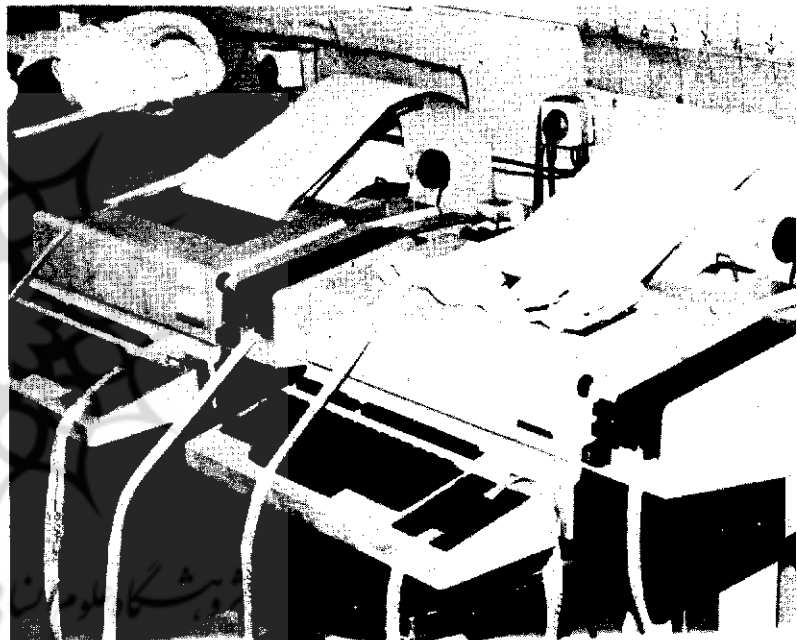
پس این نظریه را که شوروی، با ساختار کاملاً متفاوت اجتماعی، همان تکنولوژی برتر مورد نظر امریکا را می‌خواهد، چگونه ارزیابی می‌کنید؟ پرسش بسیار جالبی مطرح کردید. احتمال دارد این موضوع به تحولات نخستین آن کشور بازگردد. در آن زمان، رهبران و متفکران، به‌طور کامل تحت تأثیر جنبه‌های تکنولوژیک سیستم سرمایه‌داری بودند. این مسأله، همچنین نشان‌دهنده سردرگمی و تلاش آنها برای رهایی از سلطه نظام حاکم است.

آنها برای شکست سلطه و دفاع از خود باید قابلیت کافی می‌داشتند و به همین دلیل، همان تکنولوژیها را توسعه دادند. اما بر سر دو راهی قرار گرفتند. البته دور از ذهن نیست که بسیاری از رهبران مانند مارکس و لنین، شیفته تکنولوژی بوده‌اند.

است. نظام این شرکتها، تأثیر زیادی بر توسعه بسیاری از کشورها داشته است. اما هنوز با مقاومت و کشمکش مواجه است. رابطه دولت با آنها در هر کشور با کشور دیگر تفاوت دارد.

نقش نیروهای داخلی را در شکل‌دهی سیاستهای کشورهای جهان سوم در زمینه تکنولوژی چگونه ارزیابی می‌کنید؟ و آیا به نظر شما نیروهای داخلی در شرایطی که با نیروهای خارجی ارتباط دارند، حرکت خاص خود را دنبال می‌کنند؟

نمی‌شود درباره کشورهای جهان سوم حکمی واحد صادر کرد. در این خطه، ۱۲۵ کشور وجود دارد. برخی نیروهای داخلی خاص در یک کشور، ممکن است به طور نسبی قدرتمند باشند و در کشوری دیگر ضعیف عمل کنند. چگونگی ارتباط آنها با نیروهای خارجی در گرو پایگاه داخلی آنهاست. این نیروها ممکن است در مواردی امتیاز بیشتری به دست آورند و به شکل متفاوت عمل کنند. برای مثال، برزیل توانست صنعت کامپیوتر خود را توسعه دهد و البته صنعت کامپیوتر آمریکا به دست دولت این کشور، برزیل را تحت فشار شدید قرار داد تا صنعت خود را محدود کند؛ و اعمال فشار از سوی آمریکا، بر منافع بازرگانی برزیل غلبه کرد. فرصت برای کشورهای کوچکتر و ضعیفتر جهان سوم محدود تر شده است. همه چیز به شرایط ویژه داخلی این کشورها بستگی دارد.



آیا شما جنبشهای اجتماعی مخالف در کشورهای جهان سوم را - مانند آنچه در آمریکا انجام می‌دهید - در تعارض با مفهوم تکنولوژی می‌دانید؟

البته من نیروهای مخالف و مقاومت آنها را به حساب می‌آورم. باید به نیروهای مخالف توجه کرد و آنها را بازشناخت.

در کتاب ارتباطات و سلطه فرهنگی، شما اصل «مقاومت» را مطرح کرده‌اید که تفسیری از تاریخ از دیدگاه طبقاتی است. ممکن است این چشم‌انداز طبقاتی را تشریح کنید؟

این کلیتی است که من از آن دفاع می‌کنم و منحصر به جهان سوم نیست؛ همچنان که برای آمریکا هم مطرح است. باید به این درک رسید که چگونه نظام اجتماعی در طول پانصد سال در دوران سرمایه‌داری تکوین یافت. این چشم‌انداز به ما امکان می‌دهد تا چگونگی توسعه سیستم را درک کنیم و دریابیم کدام طبقه و قشر خاص، بیشترین سود را به چنگ آوردند. ضعیفترین قشرها نیز در شرایطی ویژه قادرند از عملکرد امپریالیستی کشورشان بر ضد

کشورهای ضعیفتر سود برند. در ضمن باید به این درک هم رسید که در این نظام اجتماعی، کدام دستاورد، بزرگترین دستاورد است. توسعه سرمایه‌داری به بهای فلاکت بخش بزرگی از مردم در خارج و داخل کشور به دست می‌آید. کشورهای جهان سوم به طور کلی ناهمگن‌ترند. غیر از طبقه عواملی دیگر چون قوم‌مداری، جنس و مذهب نیز مطرح است. آیا از نظر شما تحلیل طبقاتی به تنهایی کافی است؟

من نمی‌گویم ملاحظات قومی، جنسیتی و مذهبی را حذف کنید. هر کشور ویژگی خود را دارد. من نمی‌گویم هر ۱۲۵ کشور آسیایی، امریکای لاتینی و آفریقای را باید با یک فرمول واحد تحلیل کرد. یک مخرج مشترک لازم است تا بتوان از آن به گونه‌ای متفاوت در هر کشور بهره برد.

آیا در نگرش نظری شما در تبیین مناسبات تکنولوژی ارتباطی و جامعه که سالهای پیش مطرح کردید، تغییری به وجود آمده است؟ و آیا این

که بازار صنعتی پیشرفته وجود دارد، «مؤلفه فرهنگی-اطلاعاتی»، مؤلفه حاکم است؛ اما به شدت تحت تأثیر عوامل سیاسی - اقتصادی قرار دارد.

یادآوری می‌کنم، درباره پدیده ارتباطات، یک بحث همیشگی در میان موافقان نگرش سیاسی - اقتصادی و پژوهشگرانی که مطالعات فرهنگی را دنبال می‌کنند، در جریان است. گروه دوم هم مثل گروه اول نمی‌خواهد نهادهای سرمایه‌داری را به مثابه «ساختار تعیین‌کننده» بپذیرد. آنها می‌خواهند محصولات منفرد صنایع فرهنگی را بررسی کنند بی آنکه شرایط تولید آنها را در نظر گیرند و یا دست کم به آنها اشاره کنند. مطالعات فرهنگی که امروز به این شیوه دنبال می‌شود، برای قدرت حاکماندک خطر چندانی ندارد.

ممکن است درباره شیوه پژوهشی خودتان توضیح دهید و بگویید در طول سالها، تغییری در این روش صورت گرفته یا خیر؟

- برای رهبران ملی بسیار دشوار است که جوامع خود را خارج از سیستم کنونی حفظ کنند. نظام موجود جهانی با استفاده از خشونت و ایجاد تنش همه توان خود را به کار می‌گیرد تا آنان را به درون خود بکشاند.

● کسی که تکنولوژیهای نوین ارتباطی را تحلیل می‌کند

نمی‌تواند عواملی چون مالکیت و چگونگی توسعه و نیروهای رهبری کننده توسعه را نادیده بگیرد، اگر به این دیدگاه جبرگرایی می‌گویند از نظر من اشکالی ندارد.

من سعی می‌کنم برای درک مسائل و شرایط نهادی واقعی، یک مبنای تجربی فراهم کنم. برای نمونه، وقتی می‌خواهم تلویزیون ماهواره‌ای را بررسی کنم، شرایط و تاریخ دقیق توسعه آن را جست و جو می‌کنم. روش شناسی من یک نگرش نهادی مشتمل بر تاریخ، تکنولوژی، سیاست و اقتصاد است؛ یعنی آمیزه‌ای از عرصه‌های گوناگون، تا شرایط کنونی و آتی را تحلیل کنم. همچنین روش شناسی من نگرشی است که نیروهای ساختاری موجود و حاکم و همین طور طبقات اجتماعی قابل شناسایی را دربر می‌گیرد.

آیا از سنتهای انتقادی هم برخوردارید؟

البته. من از منابع متعدد برای تفکر بهره می‌جویم. به اقتصاد سیاسی کلاسیک که به ساختار طبقاتی توجه دارد، نزدیک هستم. این روش به من کمک می‌کند تا دریابم چه کسانی سود می‌برند و چه کسانی می‌پردازند!

گفته را که نگرشی سیاسی - اقتصادی برگزیده‌اید، می‌پذیرید؟

گمان نمی‌کنم از این نظر تغییر کرده باشم. هنوز در صدم تا منابع تکنولوژیهای نوین؛ نیروهای مؤثر بر اختراع و کاربرد آنها، و کسانی را که در این میان سود می‌برند، به دقت مورد بررسی قرار دهم. - گرچه امکان تغییر این الگوها در دراز مدت وجود دارد. دلیلی نمی‌یابم که در این نگرش تغییرات عمده به وجود آورم. این درست است که من نگرش اقتصادی - سیاسی دارم. قلمرو مورد علاقه من، اقتصاد سیاسی ارتباطات است. و نکر نمی‌کنم بر اثر پرداختن به اقتصاد سیاسی ارتباطات، تأثیرگذاری به «مؤلفه فرهنگی» از یاد برود، من به گونه‌ای فزاینده، به چگونگی تداخل متقابل «مؤلفه فرهنگی» و «محیط سیاسی - اقتصادی» توجه بیشتری داشته‌ام.

تازه‌ترین کتاب من، شرکت فرهنگی، محیط وابسته برای بیان عمومی نام دارد. من در این اثر خاطر نشان ساختم که به ویژه در جوامعی